یادداشت

دکتر شهاب اسفندیاری | رئیس دانشگاه صداوسیما

شبکه‌های اجتماعی خشونت و افراطی‌گری

در سال‌های آغازین ظهور اینترنت، تصور خوشبینانه‌ای وجود داشت که فضای مجازی بستری برای گفت‌وگوی عقلانی و تبادل آزاد اندیشه‌ها خواهد بود اما مطالعات سال‌های اخیر هشدار می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی، به دلیل الگوریتم‌ها و ساختارهای تجاری خود، افراد را درون «اتاق‌های پژواک» قرار می‌دهند.

در چنین فضایی شما مدام همان محتوایی را می‌بینید که دوست دارید. دیدگاه‌های متفاوت کمتر به شما نشان داده می‌شود. با هر کلیک و هر لایک تمایلات شما تحلیل می‌شود و براساس آن محتواهای مرتبط در معرض دید کاربر قرار می‌گیرد یا به او توصیه می‌شود. به‌این ترتیب فرد به سمت تعصب بیشتر و رادیکال‌تر شدن در مواضع خود پیش می‌رود. نتیجه این فرآیند می‌تواند تولید انسان‌هایی تنگ‌نظرتر، افراطی‌تر و نهایتا خشن‌تر باشد.

مینی‌سریال پرمخاطب و تحسین‌شده اخیر، «نوجوانی» یا «بلوغ» (Adolescent) را بسیاری دیده‌اند؛ داستانی تکان‌دهنده درباره‌ی نوجوانی در انگلستان که متهم به قتل دختری هم سن و سال خود می‌شود. هیچ‌کس باور نمی‌کند چنین طفل معصومی بتواند مرتکب خشونت و جنایت شود اما هرچه داستان جلو می‌رود، مخاطب با واقعیت‌های هولناکی مواجه می‌شود. درنهایت مشخص می‌شود چگونه نوجوانی ظاهرا معمولی، از خانواده‌ای معمولی در اثر پمپاژ افکار و گرایش‌های افراطی نژادپرستانه و جنسیتی به هیولایی خشونت‌طلب، آزارگر و قاتل تبدیل شده است. نخست‌وزیر انگلستان دستور داده این مینی‌سریال در مدارس این کشور نمایش داده شود. در جشنواره‌های مختلف بین‌المللی جوایز متعددی به سازندگان این اثر اعطا شد تا توجه افکار عمومی به خطر شبکه‌های اجتماعی خصوصا برای کودکان و نوجوانان جلب شود.

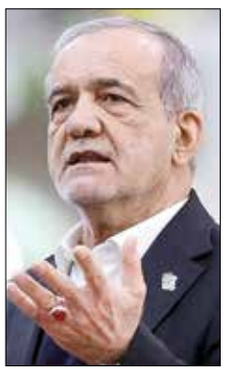
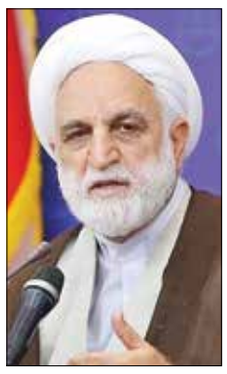
هشدار بزرگ و جدی سریال این بود که شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات نوجوان با گروه‌هایی از دوستان و همسالانش، می‌تواند به‌تدریج او را وارد فضایی کند که الگوهای فکری، فرهنگی، اجتماعی و حتی جنسیتی‌اش در مسیری شکل می‌گیرد که دیگر پدر، مادر و حتی معلم نیز قادر به تشخیص و فهم آن نیستند.

در کشور ما شبکه‌های اجتماعی با یک عامل دیگر هم شدیدا دستکاری شده‌اند: سرمایه‌گذاری عظیم و دخالت گسترده دولت‌های متخاصم و گروه‌های وابسته اپوزیسیون برای سازماندهی تولید و انتشار صدها میلیون‌ها پیام و محتوای ضدفرهنگی و ضدملی توسط ده‌ها هزار شناسه جعلی. افکار عمومی هیچ ملتی در تاریخ به اندازه ملت ایران در معرض چنین هجوم گسترده تبلیغاتی و رسانه‌ای نبوده است. سال‌هاست که ما نمونه‌هایی از خشونت‌های کلامی و فحاشی‌های جنسیتی را در شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌کنیم.

هر سخن متفاوتی، با رکیک‌ترین توهین‌ها و نهایت بی‌رحمی مورد حمله قرار می‌گیرد. در وقایع ۱۴۰۱ فحاشی‌های رکیک به برخی اجتماعات هم کشیده شد. برخی استادان غرب‌گرا و استعمارزده به تحسین و ستایش این فحاشی‌ها پرداختند و برخی از کنار آن به‌سادگی گذشتند. در وقایع ۱۸ و ۱۹ دی همان خشونت کلامی از شبکه‌های اجتماعی سرازیر شد به کف خیابان‌ها و به شنیع‌ترین و فجیع‌ترین شکل‌های خشونت فیزیکی علیه نیروهای پلیس و حافظان امنیت تبدیل شد که در تاریخ معاصر مشابه آن دیده نشده بود. برخی بیانیه‌های دانشگاهیان و جامعه‌شناسان در مورد وقایع دی‌ماه از جهت نادیده گرفتن این حجم از خشونت سازمان‌یافته و ایدئولوژیک از سوی آشوبگران و اغتشاشگران واقعا حیرت‌انگیز بود. در مورد این وقایع نگرانی اصلی باید از جانب اصحاب فکر، فرهنگ و هنر ابراز می‌شد. زیرا آن فراخوان و حرکت عمیقا ضدفرهنگی بود. سطح خشونت کلامی و فیزیکی عوامل این «جنگ‌آشوب» - که با حمایت صریح بیگانگان انجام شد - بی‌سابقه بود. این جریان همانند جنبش‌های فاشیستی در اروپا، اساسا تحمل هیچ «دیگری» را ندارند. حتی به مخالفان جمهوری اسلامی که با حمله به ایران مخالفند هم رحم نمی‌کنند. کسانی که برای رسیدن به قدرت با قطع کردن اعضای بدن و سوزاندن پیکر دیگران و سوزاندن مسجد و حسینیه را روا می‌دانند، پس از دستیابی به قدرت چه کشتارها و آدم‌سوزی‌هایی به پا خواهند کرد؟ آیا از چنین مسیری می‌توان به جامعه‌ای مردم‌سالار، روادار و آزاد رسید؟

اظهارات قاطع مقامات سیاسی و نظامی نسبت به غیرقابل اعتماد بودن هیات حاکمه آمریکا در مذاکرات

رئیس جمهور: ملت ایران زبان زور را برنمی‌تابد



«مذاکره» این روزها بار دیگر به واژه کلیدی سیاست ایران بدل شده اما نه با همان بار معنایی و تجربه تلخ برجام و گفت‌وگوهای پیشین قبل از حمله آمریکا و رژیم‌صهیونیستی که به جنگ ۱۲روزه منجر شد و در ذهن جامعه باقی‌مانده است. بازگشت آمریکا به طرح گفت‌وگو با ایران، در حالی که چرخ فشار اقتصادی، جنگ رسانه‌ای و تهدیدات نظامی همچنان می‌چرخد، برای کشورمان بیش از آن‌که نشانه تغییر رویکرد دشمن باشد، هشدار تکرار فریب‌های قدیمی است. پیام‌های اخیر مقامات سیاسی و نظامی کشور از رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه تا وزیر امور خارجه و رئیس ستاد کل نیروهای مسلح تصویری هم‌سوتر از همیشه از سیاست کلان ایران ارائه دادند. براساس اظهارات اخیر مسئولان کشور مذاکره وقتی معنا دارد که در بستر عزت ملی، بازدارندگی واقعی و استقلال تصمیم‌گیری شکل بگیرد، نه در سایه تهدید و لبخندهای دیپلماتیک واشنگتن. دکتر مسعود پزشکیان با یادآوری این نکته که «ملت ایران زبان زور را برنمی‌تابد» بر همان اصل دیرپای سیاست خارجی تأکید دارد؛ گفت‌وگو ابزار است، نه هدف. در منطق جمهوری اسلامی، هرگونه تعامل با جهان تا زمانی مشروع است که حقوق مصرح ملت در چارچوب معاهدات بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. همزمان، هشدار صریح حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای مبنی بر این‌که «هیچ امید و اعتمادی به مذاکرات نیست»، معنای دیگر این سیاست را روشن‌تر می‌کند؛ این‌که ایران آماده پذیرش گفت‌وگوست اما نه در میدانی که دشمنان طراحی کرده‌اند و از درون همان میز مذاکره، چرخ تحریم‌های جدید را می‌چرخانند و چه بسا مانند هفت ماه پیش برای ایجاد یک کارزار نظامی جدید برنامه‌ریزی می‌کنند. در سوی دیگر امیر سرلشکر عبدالرحیم موسوی در سخنرانی خود به مناسبت روز نیروی هوایی ارتش، تصویری از دستاورد استقلال نظامی و خودکفایی پس از انقلاب ارائه داد تا به یاد آورد که بزرگ‌ترین پیروزی ایران در جنگ، نه تسخیر خاک بلکه استقلال اندیشه و اراده بود؛ نیرویی که بدون مستشار خارجی ایستاد و امروز با اتکا به دانش بومی، در برابر هر فشار مقتدر مانده است. سخنان سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه نیز حلقه تکمیلی این منظومه فکری است؛ او بازگشت آمریکا به مذاکره را احتمالا «فریبی دیگر» می‌داند و به همین دلیل توصیه کرده است که کشور باید بدون تکیه به وعده‌های میز گفت‌وگو، مسیر توسعه و تاب‌آوری خود را ادامه دهد. از مجموع این مواضع، این پیام روشن به افکار عمومی مخابره می‌شود که ایران امروز در مرحله‌ای تازه از بلوغ سیاسی ایستاده است؛ مرحله‌ای که در آن گفت‌وگو، زمانی اعتبار دارد که بر پایه قدرت ملی و وحدت درونی انجام گیرد، نه در سایه فشار بیرونی و تفرقه داخلی. در این قرائت جدید از سیاست خارجی، مذاکره یک ابزار هوشمندانه است، نه امتیاز اجباری؛ گفت‌وگو آری اما «اعتماد ممنوع»؛ چون ممکن است بار دیگر توطئه‌ای در کار باشد.

دکتر مسعود پزشکیان در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس تصریح کرد: گفت‌وگوهای ایران و آمریکا که با پیگیری دولت‌های دوست در منطقه برگزار شد، یک قدم به جلو بود و گفت‌وگو همواره راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسائل به شمار می‌رود. رئیس جمهور با بیان این‌که منطق جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای مبتنی بر حقوق مصرح در معاهده عدم اشاعه است، تأکید کرد: ملت ایران همواره تکریم را با تکریم پاسخ داده اما زبان زور را برنمی‌تابد.

رئیس دستگاه قضا: هیچ امید و اعتمادی به مذاکرات نیست

حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای در جریان پنجاهمین سفر استانی خود در اراک اظهار کرد: دشمن که جنگ ترکیبی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای را به ایران اسلامی تحمیل کرده است و در جنگ ۱۲ روزه نیز همه توان نظامی خود را به میدان آورده بود و در دی ماه نیز اغتشاشگران و تروریست‌ها را مسلح کرده بود تا داعش‌گونه و فجیع‌تر از داعش، علیه مردم ما جنایت کنند، حالا پیشنهاد مذاکره داده است؛ صریح می‌گوییم که هیچ امید و اعتمادی به دشمن نداریم؛ به دشمن می‌گوییم که اگر می‌خواهد به اسم مذاکره، وقت‌کشی کند و بر تجهیزات و ادوات نظامی‌اش در منطقه بیفزاید، کور خوانده است؛ ما در نهایت آمادگی هستیم و مردم و قوای نظامی ما استوارتر و محکم‌تر از جنگ ۱۲ روزه به مصاف دشمن خواهند رفت.

رئیس قوه قضاییه با اشاره به شاخصه‌های جنگ ترکیبی دشمن، بیان داشت: دشمن می‌خواهد با مضاعف کردن تحریم‌ها و محاصره اقتصادی، مردم را در تنگنای معیشتی قرار دهد و در مراودات اقتصادی و تولید ملی‌مان اختلال ایجاد کنیم. محسنی اژه‌ای با اشاره به توطئه‌های دشمن در راستای ایجاد نقار و دشمنی در جامعه ما، تصریح کرد: دشمن تلاش دارد تا بین صفوف مستحکم مردم تفرقه و چندصدایی ایجاد کند؛ در این مسیر، دشمن از عوامل نفوذی و فریب‌خورده و عناصر ضعیف‌النفس نیز بهره می‌گیرد. رئیس دستگاه قضا درباره تلاش دشمن برای محاصره اقتصادی کشور تصریح کرد: دشمن در تلاش است تا معیشت مردم ایران را در تنگنا قرار دهد؛ مشاهده کردید که خودشان پیشنهاد مذاکره دادند و همزمان با مذاکرات، تحریم‌های جدیدی را علیه ملت ایران وضع کردند؛ در دوره قبل نیز شاهد بودیم که در خلال مذاکرات، جنگ را بر ما تحمیل کردند؛ این شاخصه دشمن است که در حین مذاکره، جنگ نظامی و اقتصادی به راه می‌اندازد.

وزیر امور خارجه: ممکن است بازگشت آمریکا به مذاکرات فریب باشد

سید عباس عراقچی، وزیر خارجه کشورمان در پنل تخصصی کنگره ملی سیاست خارجی گفت: یکی از رموز قوی شدن قدرت مقاومت است. یعنی بتوانی در برابر فشارها ایستادگی کنی، اگر ناوها را دور و بر چید بعد بگویی چه می‌خواهی بدهم که او زور خود را اعمال می‌کند؛ ترسیدن در این شرایط سم مهلک است. لذا دیپلماسی هوشمندانه ضرورت است، بزرگ‌ترین هدف ما ایستادگی هم نیروهای مسلح و هم دولت و دستگاه دیپلماسی است تا بتواند پرچم ایران را نگه دارد و پای حقوق مردم ایران بایستد. فکر می‌کنم با هدایت مدبرانه رهبری و تلاش دولت و شخص رئیس جمهور و ما نیز در وزارت خارجه، امیدوار و مطمئنم این دوران را می‌گذرانیم. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان در بخش پایانی پنل نخست کنگره ملی سیاست خارجی در پاسخ به فردی که پرسید چرا ایران به دنبال دشمنی با سایر کشورهاست، بیان کرد: سؤال درست این است که بپرسیم علت دشمنی آمریکا با ما چیست. در زمینه هسته‌ای، ما دیگر چه باید می‌کردیم که نکردیم؟ آمریکا نمی‌تواند تحمل کند کشوری در برابرش بایستد و از حق خود دفاع کند. سیاست فشار حداکثری. تحریم‌های پشت سر هم، جنگ، اسنپ‌بک و عملیات شبه‌کودتای اخیر، همه از اقدامات ضدایرانی آمریکا در یک سال اخیر بود که به نتیجه‌ای نرسید و مجبور شدند دوباره به میز مذاکره بازگردند که البته همین هم ممکن است فریب باشد، لذا تاکید داریم کشور باید بدون اتکا به مذاکرات، اداره شود.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح: عواقب جنگ منطقه‌ای برعهده آمریکا و رژیم صهیونیستی است

امیر سرلشکر سیدعبدالرحیم موسوی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روز گذشته در دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروهای هوایی و پدافند هوایی ارتش که به مناسبت ۱۹ بهمن روز نیروی هوایی ارتش، انجام شد، گفت: نیروی هوایی ارتش در آزمون بزرگ هشت سال دفاع‌مقدس ثابت کرد که بدون حضور مستشاران آمریکایی، قوی‌تر، خلاق‌تر، با اعتماد به‌نفس بیشتر و با ایمان و اراده‌ای قوی می‌توان بر هر دشمنی در هر سطحی غلبه کرد و پیروز شد. سرلشکر موسوی اضافه کرد: پس از دفاع مقدس هم، جنگ دیگری آغاز شد؛ جنگ تحریم‌ها، محدودیت‌ها و کمبودها اما اراده ایرانی زمین‌گیر نشد، سپس خودکفایی آغاز شد، دانش بومی شکل گرفت و نیروی هوایی به یک نیروی دانش‌بنیان تبدیل شد و اثبات کرد که قدرت در وابستگی به دیگران نیست؛ بلکه وابستگی به دیگران پیامد ضعف را دارد. وی افزود: در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه هم، با وجود ائتلاف شیاطین، پدافند هوایی و نیروی هوایی ارتش نشان دادند که آن بیعت محکم‌تر از هر زمان دیگری پابرجاست و روحیه ۱۹ بهمن ۵۷ همچنان زنده بوده و زنده‌تر از همیشه جریان دارد. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با اشاره به تحولات اخیر گفت: ما در عین آمادگی واقعا علاقه‌ای به شروع یک جنگ منطقه‌ای نداریم؛ گرچه اهداف آتش جنگ منطقه‌ای متجاوزان هستند اما به هر حال، پیشرفت و توسعه منطقه را سال‌ها به عقب خواهد انداخت و عواقب آن برعهده جنگ‌افروزان آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهد بود.

یادداشت

دکتر الهام امین‌زاده | استاد دانشگاه

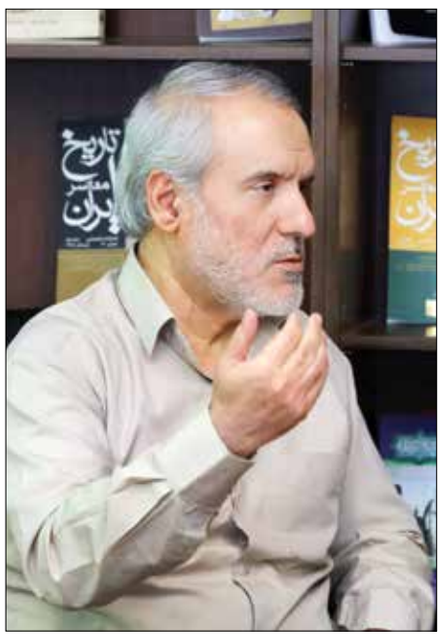
بایدها و نبایدهای مذاکره

در ارتباط با بحث مذاکرات بهمن‌ماه میان ایران و آمریکا، چند نکته اساسی قابل طرح است؛ نخست آن‌که هر مذاکره‌ای که بخواهد از نظر فرآیند و نتیجه موفقیت‌آمیز باشد، نیازمند پشتوانه قدرت و اتکا به توانمندی‌های ملی و بین‌المللی است. در موارد متعددی که طرف مقابل عقب‌نشینی کرده و از رجزخوانی‌ها و تهدیدهای خود - ازجمله استقرار ناوها و تجهیزات نظامی در آب‌ها و پایگاه‌های اطراف ایران - کاسته، یکی از اهدافش آزمودن شرایط و سنجش واکنش‌ها بوده است. این اقدامات همچنین با هدف تأثیرگذاری بر روان جامعه و اقتصاد انجام می‌شود تا فضای تردید نسبت به آینده ایجاد کند؛ امری که نه فقط برای ایران که برای فعالیت‌های بین‌المللی زیانبار است.

با توجه به شناخت ملت ایران از روند مذاکرات و تجربه حملات نظامی در میانه برخی مذاکرات، این بار آرامش در زندگی عادی و توجه به واقعیات اهمیت دارد. عقب‌نشینی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد ابزارهای بازدارندگی ایران مؤثر بوده است. اگر قرار باشد این ابزارها و مؤلفه‌های امنیت ملی در برابر وعده‌هایی مانند تعلیق موقت تحریم‌ها یا اقدام محدود برای کاهش فشار اقتصادی قرار گیرد، این دو کفه برابر نیست و چنین معامله‌ای ارزشمند نخواهد بود. همان‌گونه که توانمندی‌های داخلی و دفاعی کشور تاکنون کارآمد بوده، درخواست‌هایی که به تضعیف این توانمندی‌ها منجر شود، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد. تجربه کشورهایی چون سوریه، لیبی و ونزوئلا نیز نشان می‌دهد که حتی ابراز حسن‌نیت و گشودن باب همکاری، لزوما مانع فشار و آسیب‌های بعدی نشده است. از این‌رو، مذاکره‌کنندگان باید با اشراف کامل به این سوابق و درس‌های تاریخی وارد گفت‌وگو شوند و اجازه ندهند همان الگوها درباره ایران تکرار شود. در مجموع، تکیه بر قدرت ملی و حفظ خویشتنداری در کنار مطالبه احترام متقابل از سوی طرف مقابل، چارچوب کلی این رویکرد است.

دکتر موسی حقانی، رئیس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در گفت‌وگو با «جام جم» تشریح کرد:

ابعاد پیوندهای پهلوی و صهیون



مریم شریف‌زاده
گروه سیاسی

انقلاب اسلامی ایران، نه‌تنها با شعار استقلال و نفی وابستگی از قدرت‌های خارجی آغاز شد بلکه این شعار، ستون فقرات حرکت ملت ایران در برابر قرن‌ها سلطه بیگانگان بود. «استقلال» برای جمهوری اسلامی صرفا یک مفهوم سیاسی نیست؛ بلکه روح خوداتکایی و عزتی است که ملت ایران را از نظام‌های وابسته و دست‌نشانده‌ای مانند پهلوی جدا کرد. در گفت‌وگویی صریح با دکتر موسی حقانی، رئیس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ابعاد تاریخی پروژه وابستگی در دوره پهلوی و نقش این رژیم در تحقق اهداف استعمار و صهیونیسم بررسی شده است؛ از کودتای ۱۲۹۹ تا شناخت رسمی رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۲۷، از غارت نفت ایران تا ایجاد مسیر مهاجرت یهودیان به فلسطین، از فساد سیستماتیک سیاسی، اقتصادی و اخلاقی تا وضعیت اسفناک زیرساخت‌ها در ایران. گفت‌وگویی که نشان می‌دهد چگونه شعار استقلال امروز، واکنشی تاریخی به دهه‌ها وابستگی تحمیلی است. حقانی با مرور اسناد تاریخی می‌گوید رژیم پهلوی نه‌تنها با طراحی و اراده بیگانگان بر سر کار آمد بلکه مأموریتی چندوجهی برای تأمین منافع انگلستان و رژیم‌صهیونیستی داشت؛ مأموریتی که از غارت منابع ملی تا خیانت در هویت دینی و ملی ایرانیان را در بر می‌گرفت. او تأکید می‌کند تنها پس از انقلاب اسلامی بود که ایران توانست زنجیر وابستگی را بگسلد و در مسیر اقتدار و پیشرفت مستقل گام بردارد، راهی که پهلوی و حامیان غربی‌اش هرگز اجازه پیمودنش را نمی‌دادند. متن کامل این مصاحبه به شرح زیر است:

یکی از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی، استقلال بود. این استقلال‌طلبی و عدم وابستگی تا چه حد در بالندگی و پیشرفت ایران در عرصه بین‌المللی نقش داشته است؟

رژیم پهلوی، رژیمی وابسته به بیگانه بود که در چارچوب طرح‌های کلان قدرت‌های خارجی پس از جنگ جهانی اول بر سر کار آمد. طی ۲۰ سال، از کودتای ۱۲۹۹ تا اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، این رژیم منافع انگلستان و صهیونیست‌ها را تأمین می‌کرد. این وابستگی و خدمت‌گذاری به ویژه در راستای تکاپوهای صهیونیستی برای تشکیل دولتی در غرب آسیا قابل فهم است؛ پروژه‌ای که از اواخر قرن نوزدهم آغاز و پس از جنگ جهانی اول شتاب گرفت. هدف آنها فلسطین عزیز بود اما یک مانع جدی پیش رو داشتند: صهیونیست‌ها اساسا اهل فلسطین نبودند؛ اکثریت آنان از اروپای شرقی، روسیه، آمریکا و دیگر نقاط اروپا به آن منطقه مهاجرت کرده بودند. در واقع، توطئه‌ای گسترده برای انتقال جمعیت صهیونیست به سرزمین فلسطین طراحی شده بود. حتی امپراتوری عثمانی و سلطان عبدالحمید عثمانی نیز با مهاجرت یهودیان به فلسطین و انتخاب آن به عنوان وطن مخالفت می‌کرد. بنابراین، این جمعیت که عمدتا متولد کشورهای اروپایی، آمریکا، شرق اروپا و روسیه بودند، اساسا نسبتی با فلسطین نداشتند. برای کودتای ۱۲۹۹، یکی از مسائل بسیار مهم - با توجه به این‌که این کودتا کار صهیونیست‌ها و جناح صهیونیستی حاکم بر انگلستان بود - نقش صهیونیست‌های دخیل در آن است؛ افرادی مانند چرچیل، خاندان روچیلد و صهیونیست‌هایی چون بالفور که ردپای آنان هم در کودتای ۱۲۹۹ دیده می‌شود و هم در تلاش برای فراهم‌آوردن مقدمات ایجاد دولت صهیونیستی. یکی از دلایل کودتا در ایران دقیقا مربوط می‌شد به همین اتفاق، یعنی استفاده از ظرفیت‌های ایران برای کمک به مهاجرت یهودیان و صهیونیست‌ها به فلسطین و فراهم کردن مقدمات تشکیل دولت صهیونیستی. البته بحث غارت نفت ایران و تداوم این غارت هم مطرح بود که پهلوی‌ها وظیفه داشتند این کار را انجام دهند. مقابله با جریان مقاومت در منطقه - که ریشه‌هایش در ایران، بین‌النهرین و حوزه نجف بود - و نیز ممانعت از گسترش موج تفکر کمونیستی که تازه پس از سقوط امپراتوری تزاری در روسیه ریشه دوانده و قصد ورود به مشرق‌زمین را داشت؛ دو مأموریت دیگر رژیم دست‌نشانده پهلوی در آن مقطع بودند. ایران یکی از دروازه‌های مهم محسوب می‌شد. بنابراین، کودتا با چهار مأموریت انجام می‌گیرد و در طول دوره‌های رضاخان و سپس محمدرضا پهلوی، این چهار مأموریت پیگیری می‌شوند.

نفت ایران همچنان غارت می‌شود؛ چراکه رژیم پهلوی رژیمی وابسته بود و توان مقاومت در برابر این غارتگری را نداشت. در مقطعی پس از جنگ جهانی دوم، ایرانیان کوشیدند نفت خود را ملی کنند، صنعت نفت را از چنگ استعمار انگلستان خارج سازند و حقوق حقه خود را پس بگیرند؛ اما این تلاش نیز - با همکاری و همراهی محمدرضا پهلوی و دستگاه حکومت او و با استعمار انگلستان و امپریالیسم آمریکا - ناکام ماند. حتی انگلیسیان از ارائه آمار غارت نفت ایران به دولتمردان عصر پهلوی خودداری می‌کردند و دولتمردان آن دوره نیز به دلیل وابستگی، جرأت مطالبه حتی آمار فروش نفت کشور را نداشتند. مقام انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلستان - به‌اصطلاح وزیر دارایی ایران - می‌گوید مگر از روی جنازه ما رد شوید که دفاتر استخراج و فروش نفت ایران، یا به‌عبارت بهتر غارت نفت ایران را به شما بدهیم. خب ببینید یک رژیم وابسته نمی‌تواند از حقوق مردم خودش و از منابع ملی‌اش که دارد غارت می‌شود صیانت کند؛ غارت به معنی واقعی کلمه. اینها هیچ آماری به ما نمی‌دادند از نفتی که می‌بردند. در منطقه آبادان یک لوله مجزایی کشیده بودند که آن اصلا حساب نداشت. بشکه‌های نفت بالاخره حساب‌وکتابی داشت، در دفاتر آنها ثبت می‌شد و آن را به ما نمی‌دادند و ندادند؛ غیر از آن مستقیم، لوله کشیده بودند از آبادان به بندر بصره و شبانه‌روزی نفت ایران بدون حساب‌وکتاب غارت می‌شد.

رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی چه میزان با یکدیگر در ارتباط بودند؟

در خصوص همکاری رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی باید گفت که این ارتباط تاکنون نیز در برخی بازماندگان و وابستگان آن خاندان با صهیونیست‌ها مشهود است. اگرچه رضاشاه و محمدرضاشاه این روابط را تا حدودی پنهان نگه می‌داشتند اما رژیم پهلوی دومین دولت اسلامی بود که در سال ۱۳۲۷ شمسی رژیم صهیونیستی را به‌رسمیت شناخت. این رژیم ملاحظاتی داشت و از بیم خشم افکار عمومی مسلمانان ایران و جهان، روابط خود را مخفی می‌کرد. با این حال، بازماندگان آن خاندان - که حتی شایسته خطاب قرار گرفتن نیستند - این ملاحظات را کنار گذاشته و آشکارا خواستار حمله به ایران شده‌اند.

این افراد ایرانی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا ایرانی نمی‌تواند به کشور خود خیانت ورزد و ۵۷ سال کشور را اسیر سیاست‌های بیگانگان سازد و با قراردادهایی مانند کاپیتولاسیون، امنیت جانی، مالی و ناموسی مردم را به فروش برساند. مردم ایران در دوران کاپیتولاسیون از هرگونه امنیت محروم بودند و این رژیم نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در تشکیل رژیم صهیونیستی ایفا کرد.

از این منظر باید گفت که یهودیان از سراسر جهان به‌سوی فلسطین مهاجرت کردند، اما مسیر مهاجرت به‌دلیل ممانعت امپراتوری عثمانی مسدود بود. تنها دولتی که به این مهاجرت کمک کرد، رژیم پهلوی بود؛ هم در دوره رضاشاه و هم در دوره محمدرضاشاه. پس از کودتای ۱۲۹۹ و استقرار رژیم دیکتاتوری پهلوی، ایران به مسیر ترانزیت یهودیان از روسیه، شرق اروپا، افغانستان و دیگر مناطق بین‌النهرین (عراق کنونی) به فلسطین تبدیل شد. این رژیم حتی از ظرفیت کنسولگری‌های ایران در منطقه بهره می‌برد و گذرنامه ایرانی برای یهودیان غیرایرانی صادر می‌کرد تا آنان با استفاده از گذرنامه یک کشور اسلامی وارد فلسطین شوند. رژیم صهیونیستی اساسا بر پایه مهاجرت شکل گرفته است و بدون همکاری عوامل کودتا در ایران و ادامه این همکاری توسط محمدرضاشاه، شکل‌گیری آن عملا منتفی می‌بود؛ اما متاسفانه این همکاری انجام شد. این اقدام خیانتی به مردم منطقه و به ایران بود و پس از تشکیل این رژیم نامشروع، منطقه شاهد زیاده‌خواهی‌های آن گردید؛ رژیمی که گستره ادعایی خود را از نیل تا فرات می‌داند و حتی بخشی از خاک ایران را متعلق به خود می‌شمارد.

این همکاری در پروژه‌ای ضدبشری و ضد انسانی، لکه ننگی بر دامان این خاندان بی‌هویت باقی گذاشته و بازماندگان آن نیز این ننگ را به بدترین شکل ممکن ادامه داده‌اند.

متن کامل را در جام‌جم آنلاین بخوانید